

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴) بهار ۸۹

فقیر دهلوی و بررسی و تحلیل سیمای شاعری او*
(علمی - پژوهشی)

دکتر فضل الله رضایی اردانی

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز اردکان

چکیده

فرهنگ و زبان و ادبیات دو قوم ایرانی و هندی چنان با هم درآمیخته است که گویی پیکره فرهنگی یگانه‌ای را تشکیل داده اند. وجود شخصیت‌های برجسته فارسی زبان و آثار فراوان فارسی که در شبه قاره هند پدید آمده اند و بدون آنها تاریخ ادب فارسی کامل نمی‌شود، حکایت از همبستگی دیرینه فرهنگی ایران و هند دارد. یکی از این شخصیت‌های برجسته اما گمنام سرزمین هند، که با تألیف یا تصنیف آثار مختلف ادبی - بلاغی نقش چشمگیری در توسعه و آموزش زبان و ادب فارسی در هند داشته، شمس الدین فقیر دهلوی است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا ضمن بررسی مختصر اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی به احوال و افکار و آثار او بویژه معرفی و تحلیل آثار شعری او در زمینه غزل سرایی و مثنوی سرایی بپردازیم و شیوه و سبک شاعری او را با نقل و مقایسه اشعاری از او و مقلدانش نشان دهیم.

کلید واژه ها: فقیردهلوی، زبان فارسی در شبه قاره هند، مثنوی سرایی و غزل سرایی، سبک فقیر دهلوی.

مقدمه

دورنمایی از اوضاع سیاسی - اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی

به طور کلی قرن دوازدهم هجری در تاریخ شبه قاره هند و پاکستان، دوران هرج و مرج

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۸/۱۸

تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۹/۲۱

آدرس ایمیل: rezaei_ardani@yahoo.com

سیاسی و انحطاط اجتماعی قلمداد شده است. پس از مرگ اورنگ زیب (م ۱۱۱۸ هـ. ق.)، اوضاع سیاسی و اجتماعی و حتی ادبی هند دچار هرج و مرج گردید و تا سال ۱۲۷۴ هـ. ق، که انگلیسی ها عملاً حاکم اصلی شبه قاره هند شدند، هشت نفر از جانشینان نالایق او بویژه محمدشاه (م ۱۱۶۱ هـ. ق) و احمدشاه (۱۱۶۷ هـ. ق) و ... نتوانستند حکومت مرکزی را منسجم نگه دارند (سید فیاض محمود، سید وزیر الحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۱۷). در دوران حکومت سی ساله محمدشاه نیز (۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ. ق) که همزمان با دوره نوجوانی و میانسالی فقیر دهلوی است، روز به روز بر نابسامانی اوضاع و احوال افزوده می شد؛ آشوبها، فساد اخلاقی و اقتصادی و... به اوج خود می رسید. حمله نادرشاه افشار به هند (۱۱۵۲ هـ. ق.) و قتل و غارت او و جانشینان او بویژه، حملات مکرر افغانها به هند نیز بر نابسامانی اوضاع و احوال هند می افزود (طباطبائی، ۱۸۶۶: ۸۷۰). در مجموع جانشینان اورنگ زیب نیز از علما و فضلا و شاعران حمایت شایسته نمی کردند و اصولاً آنها در پریشانی و سردرگمی به سر می بردند (وارد تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۲). آزاد بلگرامی اوضاع عصر خود و فقیر دهلوی را چنین بیان کرده است: «... کار شرفا و نجبا به پریشانی کشید و اضطرار معاش، مردم را از کسب علم بازداشت و در پیشه سپاهیگری انداخت و رواج تدریس و تحصیل با آن درجه نماند و مدارس که از عهد قدیم، معدن علم و فضل بود، یک قلم خراب افتاد و انجمنهای ارباب کمال بیشتر برهم خورد ... (آزاد بلگرامی، ۱۹۱۷ م: ۲۱۵-۲۱۴)

از لحاظ کمیّت نویسندگان و شاعران، عصر فقیر دهلوی، عصر پرحاصلی است اما از لحاظ کیفیت، زبان فارسی سیر نزولی داشته است. اکثر شعرا همان مضامین و افکار شعرای پیشین را جامعه ای نو اما ارزان و کم ارزش می پوشانیدند و حتی ابتکار مضامین و تازگی فکر، که از مختصات عمده سبک هندی بوده در شعر این دوره به ندرت به چشم می خورد. هم چنین نثر این دوره نیز نسبت به نثر دوره های سابق بی مزه تر و سست تر شده و عناصر خارجی بیشتر در آن رخنه کرده و بسیاری از کلمات زبانهای اردو و هندی در نثر فارسی هند وارد شد (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۰۲-۲۰۰).

اگرچه در این دوره، شاعران بلند پایه کمتر دیده می شوند و سرمایه شعری آنان از لحاظ کمیّت چندان قابل توجه نیست، برخی کتابها به نثر فارسی در زمینه های مختلف چون تذکره، تاریخ، جغرافی، سفرنامه، سیاق، علوم دینی، بیان و بدیع، فرهنگ لغت،

داستان، موسیقی، خطاطی، معماری و فنون دیگر نوشته شده که از اهمیت فراوانی برخوردار است و ذکر آنها موجب دور شدن از موضوع اصلی این مقاله می شود.

دوره مورد بحث ما از لحاظ نقد ادبی نیز حایز اهمیت است. نقد ادبی در ادبیات فارسی شبه قاره هند از عصر اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ. ق) آغاز می شود و در قرن دوازدهم هجری به اوج خود می رسد. در این دوره شخصیت‌های برجسته ای چون سراج الدین علیخان آرزو اکبر آبادی (۱۰۹۹-۱۱۶۱ هـ. ق)، غلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۷۶ هـ. ق)، وارسته مل سیالکوتی (۱۱۸۰ هـ. ق) و... محور نقدهای ادبی در عصر خود بودند (فتوحی، ۱۳۷۵: ۴۵۷-۳۵۱).

اصولاً در سه قرن یازده و دوازده و سیزده، که اوج نقد ادبی تذکره نویسان ایرانی در حدود سخنان صاحب تذکره نصرآبادی و مؤلف آتشکده است در هندوستان قدمهای بزرگی در حوزه نقد ادبی برداشته شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹). از لحاظ مسائل زبانی و ادبی و سبک شناسی عصر فقیر دهلوی نیز شاعران این دوره اگرچه تا اندازه ای سنتهای معنی آفرینی و خیالبافی و زیباپروری را پاس می داشتند به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند. صنایع لفظی و ایهام، نیز رواج بیشتری یافته بود (سیدفیاض محمود، سیدوزیرالحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۰). یکی از شخصیت‌های برجسته شبه قاره که توانست در این اوضاع و احوال، آثار گرانسنگی را به دستداران ادب فارسی آن سرزمین عرضه کند میرشمس الدین فقیر دهلوی است که زندگی، آثار، سبک شاعری او در این مقاله بررسی خواهد شد:

الف) شرح احوال میرشمس الدین فقیر دهلوی از تولد تا وفات :

بیشتر تذکره ها نام وی را «میرشمس الدین» و تخلّص او را «فقیر» نوشته اند لیکن حاجی لطفعلی بیگ آذر نامش را «میرشمس الدین محمد» نوشته است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۵۲۴).

آزاد بلگرامی و خان آرزو علاوه بر «فقیر»، تخلّص «مفتون» را هم برای او ذکر کرده اند (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۷۰۵).

او در سال ۱۱۱۵ هـ. ق. در دارالخلافة شاه جهان آباد (دهلی) متولد شده و از اکابرزاده های دهلی بوده است. از سوی پدر «عباسی» و از جانب مادر «سید» بوده و به همین دلیل نام او مصدر به «میر» است. پسوند «دهلوی» نیز حکایت از محل تولد او دارد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶).

در هیچ تذکره ای به نام والدین فقیر دهلوی اشاره نشده است. واله داغستانی، دوست نزدیک

فقیر نیز به نسب و والدین او اشاره ای نکرده است. حسین قلی خان، سلسله نسب مادر فقیر دهلوی را به شاه اعظم خانی رسانیده است (عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۲/ ۱۱۹۹).
 لجهمی نراین شفیق اورنگ آبادی در تذکره گل رعنا متن جوابیه فقیر دهلوی را به نامه آزاد بلگرامی آورده است. در این جوابیه سلسله نسب خود را آورده است (گل رعنا، ص ۲۸۴ به نقل از مقدمه «تصویر محبت به کوشش عابد رضا بیدار ۱۹۷۸ م).
 مذهب آبایش سنت و جماعت است ولی خودش در بیست و پنج سالگی که وارد «دکن» شد در صحبت یکی از علمای حیدرآباد طریق اثناعشری اختیار نموده است ... (همدانی مصحفی، ۱۹۳۴: ۴۳).

فقیر دهلوی در بیشتر آثار خود عشق و ارادات خود را به اهل بیت به عنوان یک شیعه ابراز کرده است. دو مثنوی او یکی تحت عنوان «مثنوی در واقعه کربلا» و دیگری تحت عنوان «شمس الضحی» شیعه بودن او را به اثبات می رساند؛ اوّلی در مصیبت امام حسین و یارانش و دومی درباره امامت و فضایل و معجزات چهارده معصوم (ع) است.
 همه تذکره های معاصر یا بعد از فقیر، فضل و کمال و مرتبه علمی و اخلاقی و سیرت نیکوی او را یادآور شده اند. او در زمینه ادبیات عرب، فقه، علم کلام، احادیث، تصوف، شعر، انشا، معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و زبان فارسیدانی شهره زمان خود بوده است. گفته های دانشمندان بزرگ هم عصر او بویژه دوست نزدیک او واله داغستانی شاهد این ادعاست:

«قدوة فاضل زمان و أسوة سخواران جهان است... الحق آنقدر خوبی و صفات و اطوار پسندیده، حق تعالی به این قدوة اهل کمال عنایت فرموده که در هیچ احدی دیده و شنیده نشد؛ در زهد و پرهیزگاری یگانه آفاق و در ورع و تقوی در عالم طاق است؛ در فن سخنوری به اعتقاد راقم حروف هیچ یک از متقدمین و متأخرین را پایه او نبوده و نیست؛ چه جمیع محسنات و لوازم سخنوری را جامع است دیوان بلاغت بنیانش به هفت هزار بیت می رسد ...» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۷-۱۶۸۶).

سراج الدین علیخان آرزو (۱۱۶۱-۱۰۹۹ هـ. ق) نیز که از شاعران و دانشمندان و منتقدان برجسته معاصر فقیر دهلوی است در مورد سیرت و مقام علمی او چنین داوری کرده است:
 «... خیلی شریف النفس و کثیر الاخلاق واقع شده، ... خدایش سلامت دارد که امروز

مثل وی در هند نیست (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۷۰۵).

سایر تذکره نویسان نیز گفته هایی همانند سخنان واله داغستانی و خان آرزو را در تذکره‌های خود نقل کرده‌اند.

مراتب والای علمی و اخلاقی فقیر باعث شده بود که بیشتر علما و فضلا و شاعران و حتی حاکمان عصر در حضور او زانوی تلمذ بر زمین نهند و از او بهره مند شوند. او در ۲۹ سالگی در سال ۱۱۴۴ ه. ق. لباس فقر اختیار کرده است و تا پایان عمر بر این طریقت باقی ماند. وی علاوه بر کسب علوم ظاهری در عشق و معرفت الهی و عرفان نیز به درجات والایی از تجرد و معرفت رسیده بود. اشعار فراوانی در این زمینه دارد. قطعه‌ای زیبا، با مطلع زیر مأنوس بودن فقیر دهلوی با قرآن را بخوبی بیان می‌کند:

در وطن بود زبس شوق تلاوت شب و روز همچو سی پاره دل جزو حیاتم قرآن
گر به من از کرم انعام کنی قرآنی دارمش در بغل خویش حمایل چون جان
مایه زندگی از پهلوی مصحف دارم کار دل می‌کند اندر بغل من قرآن
(همان: ۶۲)

در بیشتر اشعار او نکته ای از آموزه های اخلاقی و دینی و عرفانی به چشم می خورد:

حسود از دین ندارد بهره هر چند به خود بندد کمال از راه تلبیس
حسد اول ز شیطان زاد از آن رو بود حاسد به معنی تخم ابلیس

(همان: ۶۲)

رضا قلیخان هدایت در تذکره ریاض العارفین خود بر عارف کامل بودن فقیر دهلوی صحه گذاشته است:

« ... طالب خدمت درویشان و غالب اوقات در صحبت ایشان، آخر الامر از برکت معاشرت ایشان به ترک علایق و عوایق دنیوی گفته و ظاهراً و باطناً طریق طریقت پذیرفته، ملبس به لباس فقر شده، سیاحت نموده و درجات عالییه حاصل فرمود ... » (هدایت، ۱۳۴۴ ش: ۹۹).

فقیر دهلوی در ۲۹ سالگی در سال ۱۱۴۴ ه. ق. پس از اختیار کردن لباس فقر به منطقه جنوب (دکن) سفر کرده و مدت پنج سال در آنجا مقیم بوده است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶). سرانجام پس از پنج سال به دهلی بازگشت و در این شهر سکونت گزید و مورد

احترام عام و خاص قرار گرفت؛ با علیقلی خان واله داغستانی، که یکی از امیران محلی دهلی بود، ارتباط بسیار دوستانه ای داشت. در سال ۱۱۵۱ هـ. ق. فقیر شاهد قتل و غارتگریهای نادرشاه در دهلی بود. در سال ۱۱۷۶ هـ. ق. به همراه عمادالملک غازی الدین خان به شهر اکبرآباد «اگره» رفته و پس از چندماه در همان سال به دهلی برگشته است (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰ م: ۳۷۶؛ گوپاموی، ۱۳۱۶ ش: ۸۴۸).

پس از وفات پدر در دهلی تصمیم به سفر حج می گیرد. لذا ابتدا به شهر لکهنو می رود و عام و خاص این شهر با عزت و احترام با او برخورد می کنند. مدت یک سال در آنجا می ماند و از آنجا به قصد زیارت عتبات عالیات به «اورنگ آباد» می رود. فقیر در زمان اقامت هفت روزه خود در اورنگ آباد بیشتر در صحبت آزاد بلگرامی بوده است. پس از هفت روز در ۶ محرم ۱۱۸۱ هـ. ق. عازم بندرسورت گشته است و بیست و ششم این ماه به آنجا رسیده و عازم زیارت عتبات عالیات شده است و در اواخر سال ۱۱۸۳ هـ. ق. که به اراده بازگشت به هند به بصره آمد و در کشتی نشست، کشتی او در شط بغداد غرق شد. در این سفر، که دو سال یا دو سال و نیم طول کشیده به احتمال قریب به یقین به حج نیز مشرف شده است (هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵؛ گوپاموی، ۱۳۱۶ ش: ۵۴۷؛ بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ ش: ۱۵۲؛ حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۱۲۰۰/۳).

ب) آثار و تألیفات فقیر دهلوی

آثار فقیر دهلوی را در سه گروه کلی زیر می توان تقسیم بندی کرد که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله فقط آثار شعری او مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- دیوان اشعار و کلیات ۲- مثنویها ۳- آثار بلاغی - بدیعی

۱- دیوان و کلیات اشعار

دیوان

دو منتخب از دیوان فقیر در کتابخانه فرهنگ شرقی بنگال در شهر کلکته به شماره های ۸۶۴-۸۶۵ مضبوط است. کاملترین نسخه از دیوان او نیز در کتابخانه خدابخش پته به شماره ۶۸۲ موجود است. شروع این نسخه با این مطلع است:

ای در طلب نام تو آواره نشانها گم کرده ره معنی وصف تو بیانها ...

و پایان این نسخه ارزشمند نیز با این شعر پایان می یابد:

غرور دلبران دارد سری در پای عجز ما نیاز ماست پنداری فقیر آیینۀ نازی ...
این نسخه که دارای ۲۷۰۷ بیت شعر غزل است به ترتیب حرف ردیف تنظیم شده و
تعداد غزلها به اعتبار ردیف چنین است:

الف: ۵۵ غزل / ب: ۵۰ / ت: ۴۹ / ث: ۱ / ج: ۳ / ح: ۱ / خ: ۳ / د: ۹۱ / ذ: ۱ / ر: ۱۰ / ز:
۶ / س: ۴ / ش: ۱۲ / ص: ۱ / ض: ۱ / ط: ۱ / ظ: ۱ / ع: ۱ / غ: ۳ / ف: ۲ / گ: ۲ / ل: ۵ / م: ۴۵
/ ن: ۲۹ / و: ۹ / ه: ۱۱ / ی: ۲۹ /

تعداد رباعیات این نسخه، که از صفحه ۱۰۸ شروع می‌شود، ۱۲۵ رباعی است. رباعی
اول آن چنین است:

اسم الله که هست سرمایه جان جمع است درو تمام اسمای جهان
هرچیز که باشدش به عالم نامی خود آن همه حضرت مسمايش دان
این نسخه دارای چندین لغز، معما و ماده تاریخ نیز هست. در پایان نیز یک مثنوی فقیر
تحت عنوان «در تعریف دولتخانه نواب سعادت خان» قرار گرفته است. این نسخه مجموعاً
۳۴۶۲ بیت دارد و به خط نستعلیق معمولی است و ۵۸ سال بعد از وفات فقیر دهلوی نوشته
شده است.

کلیات اشعار

در کتابخانه خدابخش پتنه شماره ۶۸۱ نسخه ای از کلیات فقیر دهلوی وجود دارد.
کتابت این نسخه واضح و روشن و کاتب آن سیدوحیدالدین احد است. چندین غزل که
در دیوان نیست در این نسخه آورده شده است. ترجیع بند، رباعیات و قطعات و مثنویهایی
که در دیوان بوده در این نسخه هم هست. غزلهای این نسخه به ترتیب حروف تهجی است
و گاهگاهی بر حاشیه به خط شکسته اشعاری مرقوم است. تاریخ کتابت روشن نیست.
تعداد رباعیات این نسخه ۴۶ رباعی است. بعد از رباعیات، چهار مثنوی فقیر دهلوی با نامهای
«در تعریف دولتخانه نواب سعادت خان بهادر»، «تصویر محبت»، «در واقعه جانسوز کربلا»،
«در تعریف خمخانه»، به ترتیب قرار گرفته است. این نسخه ۱۵۱ ورق دارد و مجموع اشعار
آن ۲۹۹۰ بیت است.

۲- مثنویهای فقیر دهلوی

۲-۱. مثنوی تحفه الشباب

این مثنوی، که در سال ۱۱۴۳ هـ. ق به پایان رسیده، تحفه جوانی اوست. او در این زمان بیست و هشت ساله بوده است؛ اشعار مؤثر و پرکششی دارد. شروع این مثنوی با بیت زیر است:

مرحبا ای صبح ایام وصال مرحبا ای آفتاب بی زوال

(اته، ۱۹۳۷: ایندیا آفیس: شماره ۱۲-۱۷۱۰، ۹۲۶/۲)

۲-۲. مثنوی تصویر محبت

این مثنوی عاشقانه در سال ۱۱۵۸ هـ. ق در چهل سالگی فقیر دهلوی در ۸۲۳ بیت سروده شده است. اصل داستان در قرن دوازدهم رخ داده است. فقیر دهلوی این داستان را به فارسی و شاعری به نام «میر» آن را به اردو به نظم کشیده اند. فقیر آن را به نام تاریخی «تصویر محبت = ۱۱۵۸ ق» و «میر» آن را «شعله عشق» نامیده است. در اواخر قرن سیزدهم، باقر علیخان لکهنوی این داستان را به نثر فارسی نوشته است و آن را «شعله جانسوز» نامید. ظهیر احسن شوق نیموی نیز در اوایل قرن چهاردهم آن را در قالب مثنوی اردو سرود و نام آن را «سوز و گداز» گذاشت. این شاعر اردو زبان در دیباچه مثنوی خودش قهرمان داستان را «حسن» معروف به «پرسرام» نام داده و همسرش را «شام سندر» نامیده است. این به نظم کشیدنهای مکرر از اهمیت و تأثیرگذاری و شایع بودن این داستان در قرن دوازدهم نشان دارد (بیدار، ۱۹۷۸: ۶)؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۴۵۲: صدیقی، ۱۳۷۷: ش: ۲۶۵ و ۲۹۵).

شروع داستان چنین است:

خداوندا دلی ده شعله سانم که از سوزش فتد آتش به جانم ...

این منظومه با حمد الهی و نعت و مدح پیامبر آغاز می شود و سپس با ابیاتی در صفت حضرت عشق، حکایت لیلی و مجنون بر سبیل تمثیل، سبب نظم این داستان هوش ربا، آغاز داستان در تعریف رامچند و بیان حسن شورانگیز او و ذکر جوانی و داستان ازدواج او ادامه پیدا می کند. خلاصه داستان چنین است که رامچند تنبولی در زیبایی بی همتا بود به حدی که هر روز گروه بسیاری برای دیدنش به محل کار او می آمدند. سرانجام رامچند با دختری زیبا ازدواج می کند و از آن به بعد خیلی کم از خانه بیرون می آید. سرانجام روزی که رامچند برای غسل کردن به رودخانه گنگگ رفته است، حسادت یکی از شیفتگان، او را وا می دارد که خیر دروغین غرق شدن او را به نوعروس برساند. نوعروس بلافاصله بعد از شنیدن این خبر، جان می سپرد و برگشت رامچند به شهر مصادف می شود با پایان مراسم

سوزاندن جسد دختر. سرانجام رامچند، که با از دست دادن همسرش بسیار متأسف و نگران است به حدّ جنون می‌رسد و مانند دیوانه‌ها در کوه و صحرا و جنگل سرگردان می‌شود و با خطاب قراردادن آهوان، ابرها، آسمان، گردباد و ... با آنها درد دل می‌کند و اشک حسرت می‌ریزد و در نهایت زمانی که رامچند در کنار خاکستر معشوق خود بیتاب و مضطرب ایستاده بود، ناگاه شعله‌ای از خاکستر می‌جهد و صدای دلدار را می‌شنود که او را به سوی خود می‌خواند، رامچند تاب نمی‌آورد و خود را به آتش می‌افکند.

از آن شعله برون آمد صدایی که آه ای رامچند آخر کجایی
چو نام خویش کرد آن خسته دل گوش زشادی کرد خود را هم فراموش
سوی آن شعله چون پروانه رو کرد در آغوشش کشیدن آرزو کرد

در پایان این منظومه، فقیر دهلوی پس از پیوند دادن این داستان عاشقانه به مضامین عرفانی با سوز و گدازی عاشقانه خطاب به خود می‌کند و دریافتهای عرفانی و عاشقانه خود را در قالب نصیحت به پایان می‌رساند:

به خود آ و سخن را مختصر کن سخن زآنجا که می‌آید نظر کن
به خاموشی سری در جیب درکش پس آنگه ساغری از غیب درکش
تو غواصی و این بحر است زخار گهر تا در کف آید دم نگه دار

(بیدار، ۱۹۷۸ م: ۶)

بدون تردید این داستان عاشقانه، که بر وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است از لحاظ شیوه داستان‌سرایی، حسن ترتیب و توجه به جزئیات واقعه و استفاده از زبان و بیان شیوا و ساده و ... از داستانهای موفق عاشقانه است که در لابه لای این داستان عاشقانه بویژه بخشهای پایانی آن، فقیر دهلوی آموزه‌های عرفانی و دینی خود را نیز آموزش می‌دهد. این مثنوی ارزشمند در سال ۱۹۷۸ م به کوشش و پیشگفتار عابد رضا بیدار در پتته به چاپ رسیده است.

۲-۳. مثنوی «واله و سلطان»

این مثنوی نیز، که به مدت یک سال در تاریخ ۱۱۶۰ هـ.ق در ۳۲۳۰ بیت به پایان رسیده است در سرگذشت عشق حاد و محرومی و دلدادگی، علیقلی خان واله داغستانی، مؤلف تذکره ریاض الشعرا به دختر عمویش، خدیجه سلطان است. خلاصه داستان چنین است که

اخترشناسان پیشگویی کرده‌اند که «واله» پسر حسن علیخان، امیر اصفهان در عشق و عاشقی شهره روزگار خواهد شد. سرانجام چنین شد و او بر دختر عمویش، خدیجه که در زیبایی و فریابی بی همتا بود، عاشق و سپس نامزد شد. پس از چندی پدر واله به دست افغانها، که به اصفهان تاخته بودند، کشته شد و عموی واله یعنی پدر خدیجه نیز بر آن می‌شود تا مراسم ازدواج هرچه زودتر سرگیرد. اما مادر واله به علت اینکه پدر دختر در اسارت است، برگزاری مراسم را به تأخیر می‌اندازد. در این هنگام آوازه زیبایی خدیجه در اصفهان شایع شده بود و خواستگاران زیادی به سراغ او می‌آمدند، اما مادر خدیجه که علاقه آن دو دلداده را به هم دیگری دانست به آنها پاسخ رد می‌داد؛ ولی سرانجام در برابر خواستگاری یکی از صاحبمنصبان افغان که به زور و تهدید متوسل شده بود، تاب مقاومت نیاورد و دختر خود را به عقد او در آورد. در این هنگام واله روزهای هجر و فراق را می‌گذراند تا اینکه سپاه افغان از اصفهان بیرون رفت. واله نیز فرصت را غنیمت شمرد چندین بار با لباس درویشی به دیدار خدیجه رفت. پس از این دیدارهای پنهانی، عشق آنها بر سر زبانها افتاد. سرانجام واله برای حفظ آبروی خدیجه به دیار هند رفت. آن دودلداده تا سالها با فرستادن نامه از حال هم خبردار می‌شدند تا اینکه پس از چهارده سال که واله در آن دیار به سر برد باشمس الدین فقیر دهلوی آشنا شد و شرح دلدادگی و عشق بی فرجام خود را برای وی باز گفت و او هم این داستان بدفرجام را همان طور که از واله داغستانی شنیده بود بخوبی به نظم کشید.

این مثنوی، که بر وزن «مفعول مفاعله فعلون» و به اقتضای لیلی و مجنون نظامی سروده شده است، یک بار در سال ۱۹۷۱ م در لاهور و بار دیگر در سال ۱۳۵۴ ش در تهران به کوشش خانم مهرداد برومند، تصحیح و در سری انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به زیور طبع آراسته شده است.

فقیر در این مثنوی پس از سرودن مقلداتی که در مثنوی سرایی رایج بوده است، سرگذشت واله را با بیان وضع ایران بعد از حمله افغانها و فتنه های آنان که سبب گریز عاشق به هندوستان شده بود، آغاز کرده، آن گاه ابیاتی را در وصف آبادانی ایران در عهد صفویه سروده است و پس از آن ماجرای وداع واله با خدیجه سلطان را به صورتی

سوزناک به تصویر کشیده است: (صفا، ۱۳۷۱: جلد ۵/۲، ص ۱۴۱۸)

یکی از ویژگیهای سبکی جالب این داستان این است که فقیر دهلوی در لابه لای این مثنوی، گاه غزلهایی به همان وزن سروده است.

ابیات پایانی این مثنوی در مناجات به درگاه قاضی الحاجات چنین به پایان می رسد:

ای واله و ای خدیجه من ای شکل من و نتیجه من
آن را که بود زفهم حصه داند که تویی مراد قصه...

در مجموع فقیر دهلوی با سبک مؤثر و برجسته و تازه خودش از عهده پردازش این داستان بخوبی برآمده است. البته اگر واقعه روان شدن خدیجه از ایران و مرگ ناگهانی او در راه کربلا و مدفون شدن او در کربلای معلی را به همراه اوضاع و احوال واله داغستانی پس از عزیمت به هندوستان و سرانجام کار او به داستان اضافه می کرد، بی تردید این مثنوی که مبنایی واقعی داشته، یکی از سوزناکترین مثنویهای عاشقانه می شد (سیدفیاض محمود، سیدوزیر الحسن عابدی: ۱۳۸۰، ۷۵)، صدیقی، ۱۳۷۷: ۲۴۶-۲۳۹؛ فقیر دهلوی، ۱۳۵۴ ش: ۸۶-۱).

۴-۲. مثنوی دُرّ مکنون

این مثنوی فقیر، داستان عشق ملیکه، دختر قیصر روم با امام حسن عسکری (م ۲۶۰ هـ. ق.) و ولادت حضرت مهدی (عج) است که در سال ۱۱۶۹ هـ. ق سروده شده است. دکترا ته تاریخ سروده شدن این مثنوی را سال ۱۲۲۰ ذکر کرده، یعنی سی و هفت سال بعد از مرگ فقیر دهلوی که البته خطاست (اته، ۱۳۵۶: ۶۱).

خلاصه داستان چنین است که قیصر روم، قصد داشت دخترش، ملیکه را به همسری پسرعموی او در آورد اما همان شب با برهم خوردن مراسم عروسی بر اثر باد تند و طوفان، دختر پادشاه روم، امام حسن عسکری (ع) را در خواب می بیند و به او دل می بندد. شبی دیگر حضرت فاطمه (س) را در خواب دیده به اسلام می گروید. امام در خواب به وی مژده می دهد که می تواند در جنگی که در آینده ای نزدیک میان پدرش و مسلمانان رخ می دهد، خود را در میان اسیران به سپاه مسلمانان برساند. ملیکه نیز چنین می کند و امام نقی (ع) با نامه ای که به زبان رومی نوشته بود، «بشر بن سلمان» را برای خرید ملیکه (نرجس خاتون) به بغداد می فرستد؛ نرجس را به سامره آورده به همسری امام حسن عسکری در آوردند (اتوشه و دیگران، ۱۳۸۰، بخش یکم دانشنامه ادب فارسی: ۱۹۹۵؛ صدیقی، ۱۳۷۷: ۹۹).

نسخه خطی این مثنوی در کتابخانه ملک تهران به شماره ۵۶۱۱ موجود است. کاتب در مقدمه مثنوی که بر آن نوشته، ابیات «دَرْمَکُون» را ۳۰۳۳ بیت دانسته است اما او خود فقط ۱۱۰۰ بیت را برگزیده است. این مثنوی با بیت زیر شروع می‌شود:

خداوند اَره تفرید بنما به روی من در توحید بگشا

فقیر این داستان را با اعتقادی راسخ سروده است. دو نسخه از این مثنوی در کتابخانه خدابخش به شماره ۱۸۹ موجود است. این مثنوی دارای دو قسمت است. بخش اول حمد الهی و نعت رسول اکرم و منقبت دوازده امام است. این بخش شامل ۹۸ ورق هجده بیتی است. از ورق ۳۳ تا ۷۸ ذکر ازدواج نرجس خاتون و امام حسن عسکری است. سپس ولادت حضرت صاحب العصر والزمان و آن گاه اشعاری که بیشتر غزل است و در پایان حکایت، ملاقات ابوسعید خاتم مهدی با امام زمان در غیبت صغری بر طبق روایت اصول کافی. قسمت دوم این نسخه ۱۲۶ ورق دارد و پس از توحید و مدح و نعت پیامبر (ص) و علی (ع) و ائمه دوازده گانه، غزلهایی به تعداد ۱۲۰۰ بیت را شامل است. مجموع اشعار این نسخه ۴۰۰۰ بیت است. نسخه‌ای از این مثنوی نیز به شماره ۲۴۸/۳ در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی نگهداری می‌شود (همان: ص ۱۹۹۵؛ نیز: اته، ۱۹۳۷ م: ایندیا آفیس، ۲/ ۱۹۲۶). فقیر دهلوی این منظومه را به دلیل تجدید خاطرۀ مذهبی در ذهن مردمانی که بتدریج از مذهب بیگانه می‌شدند، سروده است. از مطالعه این مثنوی پیداست که او این داستان را به سبک ساده و روان بیان کرده و در بیان احساسات انسانی و شوریدگی و آشفته‌گی عشق، تبخّر خود را نشان داده است.

۲-۵. مثنوی شمس الصّحی

دو نسخه از این مثنوی به شماره ۶۵۳ در کتابخانه خدابخش پتته و یک نسخه در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره ۵۱۹۴ مضبوط است.

این مثنوی، که نوعی حماسه دینی در بحر خفیف است با این بیت آغاز می‌شود:

ای به نامت زبان سحر طراز نطق را داده مایۀ اعجاز

در نسخه خدابخش پس از سرودن ۳۶ بیت حمد الهی که آغاز آن با بیت زیر است:

حمد بی حد خدای واحد را کوست در خور همه محامد را

نعت و مدح پیامبر از ورق ۱۶ آغاز می‌شود. آن گاه در مدح و منقبت علی (ع) ابیات

زیبایی آورده است.

بقیه چهارده معصوم(ع) نیز با ذکر فضایل و معجزات آنها مدح و ستایش شده اند و مناقب و کرامات آنها در چهارده لمعه سروده شده است.

فقیر تاریخ سرودن این مثنوی را (۱۱۷۳ هـ. ق.) چنین به تعمیمه سروده است:

الله الحمد کاین دُر منظوم که به شمس الضحی شده موسوم
«سایه» از نام او چو در آید سال تاریخ در ظهور آید

(منزوی، ۷۵-۱۳۶۲؛ خزانه دار لو، ۱۳۷۵ ش: ص ۴۵۳)

۲-۶. مثنوی «در واقعه جانسوز کربلا»

او در این مثنوی نود و یک بیتی، ماجراهای صحرای کربلا را با سوز و درد سروده است. چگونگی ورود اهل بیت به سرزمین کربلا، نصب خیمه‌ها و جلوگیری لشکر یزید و بستن آب به روی اهل بیت، بیعت نکردن امام حسین با یزید، شهادت آن حضرت، به آتش کشیده شدن خیمه‌ها و غارت اموال و اسیر شدن اهل حرم را با درد و اندوه هرچه تمامتر بیان کرده است. (اته، ۱۹۳۷؛ ایندیا آفیس، ۹۲۶/۲)

۲-۷. مثنوی «در تعریف دولتخانه نواب امیر الامرا سعادت خان بهادر»

نسخه‌ای از این مثنوی کوتاه در ذیل کلیات فقیر در کتابخانه خدابخش پتته موجود است. «برهان الملک سعادت خان نیشابوری» یکی از ممدوحان محبوب فقیر دهلوی بوده است. او از جانب «فرخ سیر» به منصب هزاری و از سوی «محمد شاه» به منصب فوجداری هندوان برگزیده شده است. استاندار منطقه «اگره» و «اوده» بوده است. با وجود اینکه فقیر دهلوی به سبب مال و جاه هیچ کسی را مدح و ستایش نکرده است به دلیل احترامی که برای این استاندار محبوب و نیکوکار قائل بوده درباره قصر او یک مثنوی یک صد و یازده بیتی (۱۱۱ بیت) سروده و در لابه لای این توصیفات از اوصاف حمیده او تعریف و تمجید کرده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

دگر بر روی طبع نکته پرداز دری گردیده از فیض سخن باز
و پایان آن چنین است:

جهان را خانه‌ای برپای باشد درو نواب بزم آرای باشد

(اته، ۱۹۳۷ م: ایندیا آفیس، ۹۲۷/۲)

ج) بررسی سبک و طرز شاعری فقیر دهلوی**سبک کلی عصر فقیر**

در مجموع، روح حاکم بر شعر شاعران عصر فقیر دهلوی یأس و ناامیدی و سکوت در برابر مشکلات است. سبکسریهای روزگار مهرخاموشی و سکوت بر دهان مردم زده بود تا مانند تصویر خاموش باشند. واژه‌هایی چون «تصویر» سمبل مسائل و دردها و شاعران این دوره اگرچه تا اندازه‌ای سنتهای معنی آفرینی و خیالبافی و زیبا پروری را پاس می‌داشتند به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند. صنایع لفظی و ایهام، رواج بیشتری یافته بود. شاعران شبه قاره در این دوره شماری از سبکهای هند و غیر آن را در قالبهای مختلف شعری به کار بستند. در آغازین دوره میرزا بیدل از حافظ و امیر خسرو دهلوی، سنایی، خاقانی و ظهوری و صائب پیروی می‌کرد. محمدعلی حزین لاهیجی بیشتر پیرو حافظ و سعدی بود. سراج‌الدین علیخان آرزو، میر شمس‌الدین فقیر دهلوی، علیقلی خان واله داغستانی و عبدالحکیم لاهوری در این دوره از سبک بابا فغانی شیرازی پیروی می‌کردند. در مجموع مخالفت سرسختانه حزین لاهیجی با سبک هندی بر ذوق شاعران این دوره تاثیر گذاشت و آنان را به سبک ساده و بی‌تکلف کشانید. بهترین قالبهای شعری این دوره، غزل، مثنوی و رباعی است (سید فیاض محمود، سید وزیر الحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۰).

اهمیت مقام شاعری فقیر دهلوی و سبک و طرز شاعری او

فقیر دهلوی یکی از شاعران برجسته اواخر دوران تیموریان هند است که متأسفانه در میان مردم و حتی ادبا و فضیلاي ما آن طور که باید و شاید شناخته نشده است. اما بیشتر تذکره‌های معاصر یا بعد از فقیر دهلوی، مقام شاعری او را ستوده‌اند. سراج‌الدین علیخان آرزو (۱۱۰۱-۱۱۶۹ هـ. ق) در مورد او چنین قضاوت کرده است. در شعر و انشا و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است» (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۶).

واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ هـ. ق) دوست صمیمی فقیر از مقام شاعری او چنین یاد کرده است:

«... قدوة افاضل زمان و أسوه سخنوران جهان است ... اعجوبة زمان و نادرة دوران ...»
(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳/۱۶۸۶).

سایر تذکره نویسان از جمله آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ ه.ق.)، بهگوان داس هندی (ت ۱۱۶۴ ه.ق) نیز مقام والای او را در شعر و شاعری ستوده‌اند (آزاد بلگرامی، ۱۹۷۳ م: ۳۷۵؛ بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ م: ۱۵۲).

به طور کلی در عصر فقیر دهلوی، طرز بابافغانی شیرازی، مشتاقان زیادی داشته است. (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳ ش: ۲۲/۳). واله داغستانی نیز در ریاض الشعرا به این مطلب اشاره کرده است:

«... بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ای است ... با آنکه در عهد ما ناطقی که به نطق او یک لحظه گوش بتوان داد به نظر نمی‌آید مگر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی و میر شمس الدین فقیر دهلوی... حفظه الله... راقم حروف تا دیوان بابا فغانی را ندیدم و تعمق در آن نمودم، شعر نفهمیدم» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱۸/۳).

فقیر دهلوی هم مانند بیشتر هم عصران خود در غزلسرای، طرز فغانی را برگزید و به اعتراف خودش، زنده کننده طرز فغانی و تازه کننده نام دوستان قدیم است:

تا گشت تازه طرز فغانی زمن فقیر یاران رفته را به جهان نام تازه شد
بسیاری از غزلهای او به اقتفای غزلیات بابا فغانی است که به نمونه‌ای از این تقلیدها اشاره می‌شود:

فقیر دهلوی

بیمار عشق را به طیب احتیاج نیست دردی است درد عشق که او را علاج نیست
خوبان دل درست به یک جو نمی‌خرند این نقد را به کشور ایشان رواج نیست
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

بابا فغانی

بیمار عشق را سر و برگ علاج نیست گفتم چنانکه هست، حکایت مزاج نیست
این دل که در عیار وفا نقد خالص است برسنگ امتحان زدنش احتیاج نیست
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیر دهلوی در غزلی با مطلع زیر:

ای طره شبرنگ چون روزگار عاشق رخساره تو گلگون همچون کنار عاشق
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۴۴)

به غزلی از بابا فغانی با این مطلع نظر داشته است :

خرم شبی که گردد معشوق یار عاشق مست آید و گذارد سر در کنار عاشق
(بابا فغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۲۳)

فقیر به اعتقاد خود سبک و سیاق فغانی را مانند عطر خوشبویی در پیکر اشعار خود
مالیده است :

شعر مرا فقیر، فغانی شنید و گفت «یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین»
که البته مصراع دوم همین بیت نیز از غزل زیر از بابا فغانی اقتباس شده است :
عاشق ز چاک پیرهنش مرد و زنده شده یوسف نداشت نکهت پیراهن این چنین ...
(دیوان بابا فغانی، غزل ۴۵۹، ص ۳۵۰)

او با افتخار تمام، فغانی را استاد خود در غزل می داند :

استاد ما فقیر، فغانی است در غزل «رسمی چنان گذاشت که نتوان از آن گذشت»
که باز مصراع دوم این بیت را هم از مقطع غزل فغانی گرفته است :
فرهاد کار کرد فغانی که از وفا رسمی چنان نهاد که نتوان از آن گذشت
(بابا فغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۲۰)

بیت زیر از فقیر دهلوی نیز ارادتمندی او را به بابا فغانی نشان می دهد :
آشنا روزی که با طرز فغانی شد فقیر «نقش می بستم که آخر نکته دانی می شود»
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۹۵)

که مصراع دوم این بیت را نیز از بیت سوم غزلی از بابا فغانی گرفته است :
روز اول چون نهاد انگشت بر لوح و قلم نقش می بستم که آخر نکته دانی می شود
(بابا فغانی شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

یکی دیگر از شاعرانی که فقیر دهلوی در غزلیات خود به سبک و سیاق او نظر داشته
نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ هجری) است.
فقیر شیدای سبک و کلام نظیری بوده و روش و سبک او را رنگ جدیدی بخشیده
است :

از خود ریود حرف نظیری مرا فقیر فرصت نشد که از تو کنم جستجوی خویش
(همان: ۸۶)

*

رنگ دگر بخشیده‌ام طرز نظیری را فقیر ساقی به دستم داد می، پیمان به خون کردمش (همان: ۶۹)

شبلی نعمانی در شعر العجم، نظیری را پیامبر اولوالعزم در ایجاد الفاظ و مفردات و ترکیبات تازه می‌داند و امتیازاتی چون بیان مطالب انتزاعی به طریق ملموس، بیان واردات عشق و عاشقی، بیان مسائل فلسفی، تازگی و خوبی طرز ادا و اسلوب نوین بیان، بیان جزئیات مضامین عاشقانه، وحدت عمودی غزلیات و بیان هنرمندانه مکالمات روزمره و محاورات و ... را برای او بر می‌شمارد (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۱۲).

فقیر دهلوی نیز سعی کرده است تا این ویژگیها را در اشعار خویش به کار گیرد و برخی از غزلهای خود را به اقتفای غزلهای نظیری نیشابوری بسراید.

غزل زیر نمونه‌ای از قدرت تخیل و بیان هنرمندانه فقیر دهلوی است:

ترا که عشق نداری زحسن یار چه حظ	چو عندلیب نه ای از گل بهار چه حظ
به پیر جام تو بیعت نکرده‌ای زاهد	ترا زگردش آن چشم میگسار چه حظ...
خطش چو سرمه عزیز است اهل بینش را	به تو که چشم نداری ازین غبار چه حظ
دروغ وعده ما را فقیر می‌دانی	زاشتیاق چه حاصل، ز انتظار چه حظ

(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۴۲)

این غزل فقیر دهلوی به اقتفای غزل نظیری نیشابوری سروده شده است:

اگر تو نشنوی از ناله‌های زار چه حظ	و گر تو ننگری از چشم اشکبار چه حظ
هزار ذوق، نظیری به درد نومیدی است	فریب وعده نباشد ز انتظار چه حظ

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

پس از دقت در تمام ابیات غزل ملاحظه می‌کنیم که سوای وزن و ردیف و قافیه و تعداد ابیات، اسلوب بیان و طرز ادای جملات، که به شکل شرط و جواب شرط و یا مثبت و منفی آوردن جملات در قرینه‌سازی مصراعها آمده است، همانندیهایی دارد. برخی مضامین عاشقانه این دو غزل نیز بویژه تقابل عشق و عقل، لذت انتظار، فریب وعده، مستی و هوشیاری و ... با هم مشترک است.

یکی دیگر از ویژگیهای غزلیات فقیر دهلوی این است که تلاش می‌کند مانند نظیری نیشابوری حالت عاشقانه را به صورت پیوسته در یک غزل به پایان برساند و نوعی وحدت

عمودی را در غزلیات خود به کار گیرد و این موضوع حکایت از احاطه او بر جزئیات مضامین عاشقانه و رموز عشق دارد. برای اثبات این ادعا به نقل برخی ابیات غزلی فقیر دهلوی و نظیری نیشابوری می‌پردازیم:

فقیر دهلوی در غزلی زیبا ارزشمندی وجود معشوق را به صورتی پیوسته ترسیم کرده است:

پیش ما خسته دلان درد و دوا هر دو یکیست دم عیسی و دم تیغ جفا هر دو یکیست
یار هر جا که رود روی ننگه جانب اوست مردم چشم من و قبله نما هر دو یکیست
گر تو ای ماه، نقاب از رخ زیبا بکشی زنگ بر آینه ما و جلاهر دو یکیست...
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۱۹)

نظیری نیشابوری نیز در غزلی تمام رخدادهایی را که ممکن است برای یک معشوق گرفتار عشق دیگری شده، پیش بیاید به صورتی دلآویز و دلفریب و پیوسته بیان کرده است که سه بیت آغازین آن نقل می‌شود:

چشمش به راهی می‌رود، مژگان نمناکش نگر در سینه دارد آتشی، پیراهن چاکش نگر
دامی که زلف انداخته در گردن سیمینش بین خونی که مژگان ریخته بردامن پاکش نگر
شرم از میان برخاسته، مهر از دهان برداشته گفتار بی ترسش بین، رفتار بی باکش نگر...
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

فقیر دهلوی بسیاری از غزلیات خود را به اقتضای غزلیات نظیری نیشابوری سروده که به دلیل طولانی شدن این بحث فقط به مطلع دو غزل این دو شاعر که از این دیدگاه قابل مقایسه است، اشاره می‌شود:

فقیر

بیمار عشق را به طیب احتیاج نیست دردی است درد عشق که او را علاج نیست
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۱۸)

نظیری

در شهر ما به دولت عشق احتیاج نیست در هیچ گوشه نیست که صد تخت و تاج نیست
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۷)

فقیر

آن شاهد زیبا، خط شیرنگ بر آورد
 فریاد که آینه ما زنگ بر آورد
 (فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۳۳)

نظیری

گل آمد و لعلم زدل سنگ بر آورد
 اشکم ز تماشای چمن رنگ بر آورد
 (نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

به نظر می‌رسد که فقیر دهلوی در برخی غزل‌های خود از عرفی شیرازی هم پیروی کرده باشد. او در غزلی با مطلع زیر به این موضوع اشاره کرده است:

دل را ز برق جلوۀ جانانه سوختیم ما بلبلان ز آتش گلخانه سوختیم
 حال مرا بپرس ز عرفی که گفته است «کنج غمی گرفته فقیرانه سوختیم...»
 (فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۶۹)

که گویا به این غزل عرفی نظر داشته که مطلع آن چنین است:

دردا که فاش در غم جانانه سوختیم وز درد و داغ محرم و بیگانه سوختیم
 یاران همیشه در طلب و ما تمام عمر «کنج غمی گرفته غریبانه سوختیم...»
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۴۴)

دو نمونه دیگر از تقلیدهای فقیر دهلوی از عرفی را به منظور اختصار، فقط با ذکر مطلع

غزلیات این دو شاعر نشان می‌دهیم:

فقیر: از آن زمان که ز آغوش رفته یار مرا به غیر پاره دل نیست در کنار مرا
 (فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۰۸)
 عرفی: چرا خجل نکند چشم اشکبار مرا که آرزوی دل آورده در کنار مرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۰۸)

فقیر: هر دم نمود حسن تو باغ دگر مرا هر لحظه سوخت عشق به داغ دگر مرا
 (فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۱۰)
 عرفی: هر دم زند هوس به چراغ دگر مرا رسوا کند ز شکوه داغ دگر مرا
 (عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۲)

گاه نیز رنگ و بوی غزل‌های حافظ از اشعار فقیر دهلوی احساس می‌شود؛ برای نمونه

در قلزم جدایی کشتی شکست ما را از ما خبر بگویید آن یار آشنا را
 از من فقیر روزی این حرف با حزین گو قد صار یا کراما لیلی بکم نهارا
 (فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۱۳)

به نظر می‌رسد فقیر به غزل مشهور حافظ با مطلع زیر توجه داشته است:

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را ...
 (حافظ، انجوی ص ۳)

در مجموع باید گفت شعر فقیر دهلوی شعری ناب است که احساسات انسانی را بخوبی تحریک می‌کند. بیشتر غزلیات او پرمغز و پخته و جذاب است. موسیقی اشعار او نیز پرهیجان است. او موضوعات کهنه و تکراری را با اسلوب زیبا و دلکشی بیان کرده است. سادگی و روانی اشعار او مانند اشعار بابا فغانی و سعدی و حافظ است. مضامین اخلاقی و تربیتی و تعلیمی نیز در غزل‌های او یافت می‌شود. مضمون بسیاری از اشعار او عشق مجازی است که به دوره جوانی او مربوط است؛ اما از زمانی که او به لباس فقر عرفانی ملبّس شده، مضمون غزل‌های او رنگ عارفانه به خود گرفته است. از نظر فصاحت و بلاغت و به کارگیری آرایه‌های ادبی و تشبیهات و استعاره‌های ساده نیز شعر او ممتاز است. از آنجا که فقیر دهلوی یکی از دانشمندان آگاه به علوم و فنون شاعری و معانی و بیان و عروض و قافیه بوده است، اشکالات وزنی و زبانی یا بلاغی در اشعار او بسیار کم است. هم چنین به علت تبحر و تسلط کاملی که بر زبان و ادب عربی داشته برخی غزلیات او نیز ملمّع است. علاوه بر غزل، فقیر دهلوی در مثنوی سرایی نیز - چنانکه در معرفی مثنویهای او ملاحظه شد شاعر موفقی بوده است. او در رعایت نکات مهم و ضروری مثنوی نگاری از جمله حسن ترتیب، شخصیت پردازی، تسلط بر جزئیات ماجرا و ... هیچ نکته‌ای را فرو گذار نکرده است. مثنویهای او آینه اعتقادات او و جامعه زمان اوست.

اگرچه در زمان فقیر دهلوی رباعی سرایی متروک شده او در این زمینه نیز طبع آزمایی کرده است. مجموع رباعیات او ۱۲۵ رباعی است که بیشتر مضمون صوفیانه و فلسفی و یا دینی و مذهبی دارد؛ ذیلاً سه نمونه از رباعیات او در موضوعات مختلف نقل می‌شود:

در چشم کسی که صاحب عرفان است واجب پیدا به صورت امکان است

ز آن گونه که حرف و صوت خیزد ز نفس	پیدایی خلق از نفس رحمان است
(فقیر دهلوی، ۱۹۸۵: ۲۵۰)	
زاهد که به طعن رند بی پاک بود	بر طاعت خود سخت فرحناک بود
آنجا که زند محیط بخشایش موج	آلوده کسی که دامنش پاک بود
(همان: ۲۱۳)	
ای میر عرب، میرعجم دستم گیر	ای قبله ارباب همم دستم گیر
از اوج ثریا به ثری افتادم	آخر نه فتاده توام، دستم گیر
(همان: ۲۵۲)	

نتیجه

در این مقاله سعی نگارنده بر این بود تا به معرفی یکی از شخصیت‌های برجسته اما گمنام شبه قاره هند یعنی شمس‌الدین فقیر دهلوی (۱۱۱۵-۱۱۸۳ هـ. ق.) که در زمینه شعر و شاعری و تألیف کتابهای بلاغی فارسی، چهره‌متماری بوده است، پردازد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد:

۱- او یک شخصیت برجسته شیعه بوده که علاوه بر زبان هندی بر زبان عربی و فارسی نیز تسلط و اشراف کامل داشته است. عشق و علاقه او به زبان و ادب فارسی او را واداشته است که بیشتر به زبان فارسی شعر بسراید و در این عرصه بویژه در **غزلسرایی و مثنوی سرایی** موفقیت‌های خوبی به دست آورده است. نخستین امتیاز او نسبت به معاصرانش بویژه شاعران سرزمین هند، فصاحت و روشنی بیان اوست. در غزل بیشتر از بابا فغانی، نظیری نیشابوری و عرفی تقلید کرده است.

۲- رنگ عاشقانه و چاشنی عرفانی داشتن برخی غزل‌های او نیز از مشخصات حال و هوای غزلسرایی اوست.

۳- عظمت و بزرگی فقیر دهلوی در عرصه شعر در مثنوی‌های او نهفته است. او در رعایت نکات مهم و ضروری مثنوی نگاری هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. مثنوی‌های او، که عاشقانه یا مذهبی است، آیین اعتقادات اوست؛ روحیه مذهبی و عرفانی داشتن او در مثنوی‌هایش نیز جلوه‌گر است.

فهرست منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ (۱۳۷۸ ش): **آتشکده**؛ بخش سوم به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- آرزو، سراج الدین علیخان (۱۳۸۵ ش) : **مجمع النفايس** ؛ با تصحيح مهرانور محمدخان و دکتر سرفراز ظفر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱۹۰۰ م): **خزانه عامره** ؛ کانپور: نول کشور.
- ۴- _____ (۱۹۱۷ م): **مآثر الکرام (تاریخ بلگرام) لاهور** : مکتبه احیاء العلوم الشرقيه.
- ۵- اته، هرمان (۱۳۵۶ ش) : **تاریخ ادبیات فارسی** ؛ ترجمه رضا زاده شفق ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- _____ (۱۹۳۷ م): **ایندیا آفیس**، جلد ۲.
- ۷- بابا فغانی شیرازی (۱۳۶۲ ش) : **دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی**، به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران : اقبال.
- ۸- بشیر حسین، محمد (۱۹۷۳ م): **فهرست مخطوطات شیرانی**، لامور : اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، جلد ۳.
- ۹- بیدار، عابد رضا (۱۹۷۸ م): **مثنوی تصویر محبت** ؛ پتنا.
- ۱۰- خافی خان، محمدهاشم خان (۱۸۷۴ م): **منتخب اللباب**؛ لکته: انجمن آسیا بنگال .
- ۱۱- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل (۱۳۶۸ ش) : **دیوان خاقانی** ، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چ سوم ، تهران : انتشارات زوآر.
- ۱۲- خزانه دارلو ، محمدعلی (۱۳۷۵ ش) : **منظومه های فارسی** ؛ تهران : روزنه.
- ۱۳- سید فیاض محمود ، سید وزیرالحسن عابدی (۱۳۸۰ ش) : **تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند**؛ ترجمه مریم ناطق شریف، تهران: نشر رهنمون .
- ۱۴- شبلی نعمانی (۱۳۶۳ ش): **شعر العجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران**؛ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، چ دوم تهران: دنیای کتاب .
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵ ش): **شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی)** ؛ تهران : انتشارات آگاه.
- ۱۶- صدیقی، طاهره (۱۳۷۷ ش): **داستان سرایی فارسی در شبه قاره در دوره**

- تیموریان؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱ ش): **تاریخ ادبیات در ایران**؛ تهران: فردوس، جلد ۵/۲.
- ۱۸- طباطبایی غلامحسین (۱۸۶۶ م): **سیر المتأخرین**؛ لکهنو: نول کشور، ج سوم.
- ۱۹- عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان (۱۹۸۳ م): **تذکره نثر عشق**؛ با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، زیر نظر اعلاخان افصح زاد و جابلقا داد علیشایف، دوشنبه: نشریات دانش، ج سوم.
- ۲۰- عرفی شیرازی (۱۳۶۹ ش): **کلیات عرفی شیرازی**، به کوشش جواهری (وجدی) ج سوم، تهران: انتشارات سنایی.
- ۲۱- فتوحی، محمود (۱۳۷۹ ش): **نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)**؛ تهران: نشر روزگار.
- ۲۲- فقیر دهلوی، شمس الدین (۲۰۰۱ م): **علم عروض و علم بدیع (الوافیه فی علم العروض و القافیه و خلاصه البدیع)** به کوشش و تصحیح خانم دکتر نرگس جهان، دهلی: انتشارات هلال.
- ۲۳- _____ (۱۸۸۷ م): **حدائق البلاغه**، چاپ سنگی، لکهنو.
- ۲۴- _____ (۱۹۸۵ م): **گلچین دیوان فقیر به کوشش محمد شهاب الدین**: بها گلپور هند، دانشگاه بها گلپور.
- ۲۵- _____ (۱۳۵۴ ش): **مثنوی واله و سلطان**، به کوشش خانم مهرداد برومند، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۶- گوپاموی، محمد قدرت اله (۱۳۱۶ ش): **نتایج الافکار**؛ به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی: چایخانه سلطنتی.
- ۲۷- نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹ ش): **دیوان نظیری نیشابوری**، به اهتمام محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: انتشارات رهام.
- ۲۸- نقوی، علیرضا: **تذکره نویسی در هند و پاکستان**؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲۹- وارد تهرانی، محمد شفیع (۱۳۴۳ ش): **تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)**؛ به اهتمام

رضا شعبانی ؛ تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۰- واله داغستانی ، علیقلی خان (۱۳۸۴ ش): **ریاض الشعرا** ، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران: انتشارات اساطیر.

۳۱- هاشمی سندیلوی ، شیخ احمد علی خان (۱۳۷۱ ش): **تذکره مخزن الغرائب** ؛ ، به اهتمام محمدباقر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ج سوم و چهارم.
۳۲- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴ ش): **ریاض العارفين** ؛ به کوشش مهرگرکانی، تهران: کتابفروشی محمودی.

۳۳- همدانی مصحفی، غلام (۱۹۳۴م): **عقد ثریا**، اورنگ آباد.

۳۴- هندی، بهگوان داس (۱۹۵۸ م): **سفینه ی هندی**؛ به تصحیح سید شاه محمد عطا الرحمن کاکوی، پتنه : اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه .